

# بی‌صدا سکوت را شکست

حسن ابراهیم‌زاده



در سایه‌ی عنایت مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه (سلام‌الله علیها)، ویژگی‌های فقهی، فلسفی، عرفانی و سیاسی این سه عالم بزرگ هم از او شخصیتی با ابعاد گوناگون به جامعه‌ی اسلامی تحویل داد، که در ورود به هر عرصه علمی و عملی به آئینه تمام‌نمای یک درس آموخته مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) در حوزه علمیه و جهان تشیع و در نگاه سایر ادیان و مذاهب جلوه کرد و حقیقت حوزه و حوزوی بودن را در انظار جهانیان به تماشا گذاشت؛ در هم آمیختگی علم و عرفان و سیاست این شخصیت موجب شد که با آغاز نهضت روحانیت به رهبری استاد و مرادش امام خمینی ره در کنار یاران دیگرش قرار بگیرد و با چشمی باز و آینده‌نگر عالمانه و تکلیف‌مدارانه جایگاه و خطامشی حرکت خود را در این مسیر تعیین کند؛ منشی از حرکت که گذشت زمان ثابت کرد او ذخیره نهضت و انقلاب برای کدام دوره از حرکت امام است، منشی که بسیاری از منتقدان او را در حرکت مجاب کرد و مغرضان و صدمه دیدگان از اسلام ناب را همچنان در بغض و کینه‌شان نسبت به اسلام اصیل

در سال ۱۳۱۳، درست ۱۳ سال پس از تأسیس حوزه علمیه قم توسط آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، در روز تولد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، گهواره شهر یزد، گوهر دیگری را در آغوش گرفت که می‌رفت در حساس‌ترین مقطع تاریخی این حوزه علمیه، نگهبان و مبلغ آموزه‌های علمای سلف و آرمان‌های انقلابی باشد که بزرگ‌ترین دستاورد این حوزه مقدسه است و از فیضیه تا مؤسسه امام خمینی ره مسیری بگشاید که عقلانیت با معنویت و دیانت با سیاست را در هم آمیزد، آیت‌الله مصباح یزدی چون دیگر طلاب و فضلالی حوزه در مقابل اساتید به نام روزگار خود و مراجع عظیم‌الشأن زانوی ادب زد. اما حوزه علمیه قم او را شاگرد و وارث اخلاق، افکار و اندیشه‌های سه شخصیت کم‌نظیر در تاریخ حوزه‌های تشیع یعنی امام خمینی ره، علامه طباطبایی و آیت‌الله بهجت می‌داند. او در طی سال‌های سخت و پرحادثه در کنار تهذیب و تحصیل با نخله‌های فکری و سیاسی آشنا شد و مرزهای اسلام اصیل را با مکاتب دیگر به خوبی شناخت.

نگه داشت؛ با آغاز نهضت در خرداد ۱۳۴۲ و دست‌گیری امام خمینی ره و حرکت یک‌پارچه علما و حوزه که حتی مراجع عظام را به بست‌نشینی به شهر ری کشاند، بارقه‌ی امید به حرکت انقلابی در چشمان این شاگرد جوان امام نمایان ساخت. اما با تبعید امام خمینی ره در آبان‌ماه ۱۳۴۳ و مشاهده سکوت بزرگان و حوزویان در مقایسه با خرداد ۱۳۴۲، بی‌صدا در پی شکستن این سکوت سنگین و سرد برآمد. او یک ماه بعد در آذرماه ۱۳۴۳ در روز نیمه شعبان، اولین نشریه انقلابی «انتقام» را منتشر کرد و در آن اهداف و سیاست‌های این نشریه را این‌گونه تشریح کرد، اهداف و سیاست‌هایی که تا پایان عمر مبارکش به آن وفادار و بر آن تکیه کرد.

«... به نام خدای بزرگ و به اتکاء وعده‌های خلاف‌ناپذیر و به امید عنایات ویژه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به پیروی از منویات مقدسه نائبان آن حضرت مراجع مجاهد شیعه، انتقام حضرت احدیت، یعنی ولادت با سعادت منتقم حقیقی مهدی منتظر عج را آغاز می‌کنیم... هدف ما، روشن کردن افکار تخدیر شده، بیدار نمودن عواطف مذهبی خفته... بیان احکام سیاسی و دفاعی اسلام، دفع شبهات و وسوس شیطانی... بسیج همگان با سلاح ایدئولوژیک، ایمان در یک جهاد پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر علیه استعمار و استبداد به سوی یک هدف مقدس، یعنی استقلال و حاکمیت ملت شریف ایران در سایه تعلیم حیات‌بخش اسلام...»

ای توده‌های رنجیده و استعمارزاده! روشنفکران! دانشجویان! آزادی خواهان! کارگران! دهقانان! رنجبران! ... گمشده خود را تنها در پرتو تعلیم نورانی اسلام بجویید و به منظور برقراری حکومت اسلامی آزاد، همه با هم در یک جهاد مقدس و خستگی‌ناپذیر علیه استعمار و استبداد متحد شوید... «لا ان نصرالله قریب»

نشریه انتقام که او به تنهایی هم مطالب و اخبار آن را می‌نگاشت، روح دیگری در کالبد خفته و خمیده حوزه علمیه قم دمید، تا جایی که انقلابیون جوان در فیضیه پس از هر شماره، بی‌صبرانه منتظر روشنای مصباح انقلاب در شماره‌ی بعد می‌نشستند، حرکت آغاز شد تا جایی که هیئت‌های مولفه به صف پخش کنندگان آن در تهران پیوستند، حال این‌که هیچ‌کس، حتی ساواک هم تا آخر نتوانست نگارنده و چاپ‌کننده آن را شناسایی کند و بداند که این فریاد در سکوت از حنجره و قلم کدام فرد می‌تراود، همان‌گونه که هنوز هم جز خدای انتقام کسی نمی‌داند این شاگرد امام در کدام صحنه‌های حساس تکلیف مدارانه به میدان آمد. همین روحیه‌ی انقلابی‌گری در گمنامی موجب شد، در دوران نهضت که بسیاری از حرکت‌های او چون دعوت فردی طلاب و علما به حمایت از امام در جلسات گوناگون و... که امروز از زبان برخی از شاگردانش، خود را نشان می‌دهد، بر جامعه پوشیده بماند. آیت‌الله مصباح با حضور در جمع یازده نفری از فضلاء انقلابی امام در سال ۱۳۴۵ که بر آن شدند در قالب حرکتی فرهنگی و اصلاح‌گرایانه تشکلی فراگیر را در سراسر ایران سازماندهی کنند، باز محتاطانه وارد عمل شود، او که در زندگی سراسر مجاهدانه خود با کمترین هزینه‌ها بزرگ‌ترین کارها را رقم زد و بزرگ‌ترین ضربات را در گمنامی بر پیکر التقاط و انحراف وارد ساخت، در جمع یازده نفری هم که محوری‌ترین فرد آن جمع شخص مقام معظم رهبری بود، در کنار همفکری و هم‌افزایی با جمع، منشی این گروه شد و نگارش مطالب بر عهده او قرار گرفت و او با روحیه پنهان ماندن از چشم دشمن و خط نفوذ با اختراع خطی با استفاده از حروف ابجد و علامات دیگر به این کار پرداخت، هر چند که برخی اعضای این جلسه دستگیر و

آیت‌الله مصباح مخفی و سپس دستگیر شد، اما او حتی با تغییر دست خط، خود ساواک را هم فریفت و خود را برای حرکت تعریف شده و تکلیف بر شانه نهاده، آماده کرد، آیت‌الله مصباح پس از این سال‌ها وقت خود را صرف شناسایی تهدیدات فرا روی نهضت انقلاب و پاسخگویی به آنان کرد.

اما این سیاست هرگز موجب نشد که او در کنار کار فرهنگی و فکری در راستای اهداف نهضت امام، از حمایت‌های علنی خود از نهضت دست بردارد به گونه‌ای که نام او در اعلامیه‌ها و تلگراف‌های حمایت از امام و انقلاب و اعتراض به رژیم پهلوی در اطلاعیه‌ها در سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به چشم می‌خورد. دعوت طلاب و فضلا به ویژه شاگردانش به محکم کردن مبانی اعتقادی، مبارزه با سرچشمه‌های انحرافات برخی اشخاص که سخنرانی‌ها و نوشتارهای آنان به حذف روحانیت در جامعه و حتی ترور فیزیکی آنان انجامید، تدریس در مدرسه حقانی، تأسیس مؤسسه در راه حق و ارتباط با نیروهای انقلابی دیگر او را همواره مورد توجه و در کانون نگاه مبارزان نهضت قرار داد تا جایی که وقتی یاران امام بر آن می‌شوند، وارد همکاری و ائتلاف با سایر گروه‌های مبارز چون سازمان مجاهدین خلق شوند به سراغ او می‌آیند و او با رد نظر یکی از آنان در ورود به این اتحاد، راه خود را از راه او جدا و همان مسیر تعریف شده برای خود را ادامه می‌داد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، هم شخصیت علمی آیت‌الله مصباح در سخنرانی‌ها و مناظره با عناصر گروهک‌ها خود را نشان داد و هم نگاه عمیق او نسبت به ائتلاف با گروهک‌ها و آینده آنان که این‌بار بر روی امام و یاران امام تیغ از نیام کشیده بودند.

قدرت علمی این شاگرد امام تا بدان‌جا بود که حتی برخی از مبارزان در دوران انقلاب را که به‌دنبال گفتمان‌سازی خارج از آرمان و اهداف امام و رهبری بود را نیز به مناظره دعوت کرد و این‌بار در این سوی خاک‌ریز هم‌اورد کسانی شد که در جنگ نرمی در صدد صاف کردن خاک‌ریز میان حق و باطل و خودی از غیر خودی برآمده بودند، جایگاه علمی، شخصیت معنوی، قدرت مناظره و از همه مهم‌تر شجاعت در برخورد و به میدان آمدن با انحرافات که بعضاً حتی از چشم خواص نادیده گرفته می‌شد موجب شد، در حالی که امام خمینی ره به شدت مخالف ساختمان‌سازی و تأسیس مؤسسات در حوزه‌های علمیه قم بود و حتی در پیام به مناسبت ۲۲ بهمن ۱۳۶۱ با ابراز نگرانی از این پدیده در حوزه از علما خواستند، جلوی تجملات در حوزه گرفته شود و به درخواست‌های مالی برای مدرسه و مؤسسه پاسخ منفی می‌دادند، پس از شنیدن گزارش حرکت فکری و فرهنگی شاگرد خود در حوزه علمیه قم دستور تعیین مقرری به اندازه نیاز استمرار حرکت آیت‌الله مصباح را صادر کردند که پس از آن رهبری معظم انقلاب، راه امام در حمایت از مؤسسه امام خمینی ره را ادامه داد، گویی امام خمینی ره فردایی را می‌دیدند که برخی وادادگان در مقابل تفکرات شرق و غرب، اصالت حوزوی و آرمان‌های انقلاب را فراموش می‌کنند و این علامه مصباح است که با نگارش کتاب و تربیت شاگردانی با حفظ شئون طلبگی و پایبندی به سیره و سلوک علمای سلف به دفاع از اسلام و انقلاب می‌پردازد، گویی می‌دید که انقلاب در دهه‌های بعد از خود به بهشتی‌ها و مطهری‌هایی نیازمند است که در کنار رهبری آینده شجاعانه به میدان آیند، پیش‌بینی که جامعه حقیقت پوشید و علامه مصباح در کلام رهبری معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای به پرکننده خلاء وجودی علامه طباطبایی و شهیدمطهری جلوه کرد و او را عقبه تئوریک نظام خواندند. در دوران امام خمینی زمه‌ها بار دیگر آغاز شد و همان‌گونه



این سفرهای استانی موج جدیدی را در میان نیروهای حزب‌اللهی و بسیجی ایجاد کرد. حرکت آیت‌الله مصباح به مانند فرماندهی بود که با دیدن آتش تهیه سخت دشمن و همزمان با پیشروی دشمن به بالای خاکریز رفت و ایستاده با فریاد «یا حسین» همه نیروها را به روی خاکریز فرا خواند، آیت‌الله مصباح قبل از آنکه شهید عزیز سردار سلیمانی در خارج از مرزها لشکر نظامی غرب را زمین‌گیر کند، لشکر فرهنگی غرب را در داخل زمین‌گیر کرد، سفرهای استانی آیت‌الله مصباح نیروهای پراکنده را جمع و امید را به محافل جوانان انقلابی به ارمغان آورد.



که در سال‌های نهضت علامه مصباح را به عدم همراهی با نهضت متهم کردند، این بار او را متهم به نادیده گرفتن دفاع مقدس گرفتند، این در حالی بود که امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ حمایت خود را از شاگرد خود ادامه داد، گویی این بار پس از پیروزی انقلاب که علامه مصباح یک تنه به مبارزه و مناظره با توده‌های ها و جنبشی‌ها و... می‌رفت، بر آن بود که در هجوم دوباره دشمن آن هم به نام امام و انقلاب، شاگردانش نیز در کنار او نقش‌آفرینی کنند.

شهادت زود هنگام آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی در جایگاه دو نماد اسلام اصیل و انقلابی و مقابله‌گر با جریان‌های انحرافی و التقاطی به ویژه تفکر مارکسیسم و لیبرالیسم، حرکت آیت‌الله مصباح را نسبت به آینده انقلاب و تبیین مبانی اسلام انقلابی در مقابل مکاتب دیگر را روشن ساخت، آیت‌الله مصباح در این مقطع چون گذشته با آرامش و اطمینان قلبی به حرکت رو به جلو انقلاب و بدون توجه به بداخلاقی‌ها و حرمت‌شکنی‌های برخی جریان‌ها و افراد به تکلیف تعریف شده برای خود ادامه داد و در این مسیر با تعلیم و تربیت شاگردان و نگارش کتاب و نقد افکار و اندیشه‌های انحرافی و التقاطی آروزی آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی را در تبدیل تفکر اسلامی به یک برنامه و سیستم در حوزه علمیه قم برآورده ساخت، و با این حرکت بنیادی ضمن مقابله با جریان تجر، عناصری با شخصیت شکل گرفته حوزوی و آشنا با جهان معاصر و علوم انسانی را به انقلاب تقدیم کرد.

از این رو آیت‌الله مصباح را می‌توان از مفاخری برشمرد که ضمن مبارزه با انحرافات فرقی چون مسیحیت تحریف شده و بهائیت و... در قیل از انقلاب در مؤسسه در راه‌حق و مقابله‌ی علمی و عملی با جریان مارکسیسم و لیبرالیسم، ضمن پذیرا شدن اندیشمندان جهان غرب برای آشنایی با اسلام و تعامل با مؤسسات فرهنگی جهان، برای آشنا ساختن برخی از شاگردان خود با جهان معاصر، آنان را برای هجرت به دانشگاه‌های دنیا و علم‌آموزی تشویق کرد، شاگردانی که به دلیل استحکام مبانی اعتقادی و اخلاقی در بازگشت از دنیای غرب همچنان مبلغ و مروج مکتب حوزه باقی ماندند. علامه مصباح در مؤسسه علمی پژوهشی امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ توانست با همین شاگردان، جریانی زنده و پویا را سازماندهی و عملیاتی کند که تا قبل از او کمتر کسی چنین توفیقی را در زمینه‌های گوناگون تعلیم و تدریس و تربیت و ورود همزمان به عرصه پژوهش و آموزش و تبلیغ و به ویژه در کادرسازی برای نظام به دست آورده باشد به‌گونه‌ای که شاگردان او امروز از اعضای جامعه مدرسین اساتید دانشگاه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه تا فرماندهان دلاور جبهه‌های جنگ می‌توان یاد کرد، فرماندهانی که علقه آنان به این بار و یاور امامین انقلاب علقه‌ای متقابل بود. آیت‌الله مصباح یزدی که همواره در سخنرانی خود، همه برکات

انقلاب را مدیون امام و شهدا می‌خواند، در عبادت با جانبازان و مدافعان حرم، متواضعانه برای بوسیدن دست آنان خم می‌شد. او با همه‌ی مشغله علمی و تکلیف تعریف شده برای حرکت خود از حضور در بین رزمندگان نیز دریغ نمی‌کرد و مسجد فاو عراق به سخنرانی این عاشق رزمندگان و این گم‌نام دوران دفاع مقدس شهادت می‌دهد.

با سایه‌افکنی گفتمان غرب‌گرایان بر گفتمان اسلام انقلابی در سال ۱۳۷۶ در فضای سیاسی و فرهنگی کشور و ظهور روزنامه‌ها و مجلات و نشست‌های اسلام‌ستیزانه دگراندیشان، بار دیگر این ذخیره‌ی الهی برای اسلام و انقلاب چون آذر ماه ۱۳۴۳ وارد میدان شد و این بار نیز به دفاع از فرهنگ اسلام و انقلاب پرداخت و عرصه را بر غرب‌گرایان چنان تنگ کرد که مدعیان آزادی اندیشه و تحمل مخالف، حربهای جز توهین به تخریب این شاگرد امام و یاور رهبری را ندیدند؛ او در گام نخست، هر هفته از قم به تهران رفت و در سخنرانی‌های قبل از خطبه‌های نماز جمعه در دانشگاه تهران، مابنی لیبرال دمکراسی را با مابنی امام و انقلاب به چالش کشید و لایه‌های زیرین و پشت پرده‌ی شعارهای به ظاهر زیبا و فریبنده غرب‌گرایان را آشکار ساخت؛ اما این تنها سفر استانی این شاگرد امام و سردار فرهنگی ولی فقیه نبود، او با شناخت عمیقی که از دین‌داری و روحیه انقلابی مردم داشت، سفر به استان‌های کشور را در برنامه دفاع فرهنگی خود از اسلام و انقلاب قرار داد.

آیت‌الله مصباح با حضور خود در بین حوزویان، دانشگاهیان و مردم مؤمن و انقلابی استان‌های کشور به تبیین دستاوردهای انقلاب و تفاوت مکتب امام با جریان‌های پرداخت که این بار در لفافه دین و انقلاب، همان انگشت اشاره آتاتورک و دروازه‌های تمدن پهلوی را در رویکرد به غرب دنبال می‌کرد.

این سفرهای استانی موج جدیدی را در میان نیروهای حزب‌اللهی و بسیجی ایجاد کرد حرکت آیت‌الله مصباح به مانند فرماندهی بود که با دیدن آتش تهیه سخت دشمن و همزمان با پیش‌روی دشمن به بالای خاکریز رفت و ایستاده با فریاد «یا حسین» همه نیروها را به روی خاکریز فرا خواند. آیت‌الله مصباح قبل از آن که شهید عزیز سردار سلیمانی در خارج از مرزها، لشکر نظامی غرب را زمین‌گیر کند، لشکر فرهنگی غرب را در داخل خود، زمین‌گیر کرد. سفرهای استانی آیت‌الله مصباح نیروهای پراکنده را جمع و امید را به محافل جوانان انقلابی را به ارمغان آورد و نیروهای ولایت‌مدار را به همدلی و همراهی بیشتر در دفاع فرهنگی ترغیب ساخت این سفرها به شکل‌گیری هسته‌هایی از سوی نیروهای مؤمن و انقلابی در سراسر کشور تبدیل شد و علقه‌ای عمیق بین آنان و آیت‌الله ایجاد کرد، تا جایی که این جمع ایمانی و انقلابی را بر آن داشت که هر سال در همایش‌های کشوری و با حضور آیت‌الله مصباح، گرد آمده و با محوریت ایشان به تبیین و تشریح آخرین بیانات و مطالبات مهم رهبری بپردازند و در بازگشت به استان‌های خود، مطالب مطروحه را به سایر نیروهای ارزشی منتقل نمایند.

این نشست‌ها که با حضور علامه تا سال ۱۳۹۹ به بیش از ۲۵ نشست انجامید و در هر نشست به هنگام حضور علامه، شعار «صلی علی محمد، عمار رهبر آمد» فضای گردهمایی‌ها را پر می‌کرد، ادامه‌ی راهپیمایی بزرگ علامه البته این بار از سوی ولایت‌مداران می‌تواند تأسیس «دفتر پژوهش‌های فرهنگی» که در قالب «کانون طلوع» شاگردان علامه برای حضور در محافل دانشگاهی و سخنرانی در مساجد و حسینیه‌ها و سازماندهی می‌شدند، در کنار چاپ نشریاتی چون «فرهنگ پویا» برای قشر دانشجوی، «دیدار آشنا»

برای «توجوانان» و هفته نامه «پرتو سخن» در عرصه سیاست و فرهنگ، به تبیین اسلام و انقلاب در برابر جریان غرب‌گرا پرداخت، حرکتی که انگیزه نگارش و ورود به عرصه مطبوعات را در بسیاری از جوانان انقلابی ایجاد کرد. این در حالی بود که او لحظه‌ای از وظیفه سنگین تدریس و تربیت شاگردان و هدایت مجموعه عظیم «مؤسسه امام خمینی» غفلت نکرد. با ایجاد شجره طیبه «طرح ولایت» به تقویت بنیان‌های فکری و اعتقادی دانشجویان در دوره‌های مختلف پرداخت و این از دیگر حرکت‌های بود که این پیر روشن‌ضمیر با آن به تربیت مدیرانی از دل دانشگاه‌ها که همواره وفادار به اسلام اصیل باشند و در برخورد با مکاتب ضداسلامی خلی در ایمان آنان به اسلام و انقلاب وارد نشود، پرداخت. «طرح ولایت» را می‌توان «انقلابی فرهنگی» در دانشگاه‌ها خواند که ثمرات آن از هم اکنون خود را به منصفه ظهور رسانده است. این مفسر قرآن و فیلسوف بزرگ جهان اسلام که قبل از ورود به هر موضوع علمی، یک بار قرآن را مطالعه می‌کرد و در طول عمر مبارک خود در کنار انس و الفت و قرائت قرآن، بارها و بارها برای موضوعات گوناگون این کتاب آسمانی را با توجه به آن موضوع، نیز مطالعه می‌کرد، اصل ولایت فقیه و تبعیت از ولی فقیه را اصلی قرآنی می‌دید، و جریان و اشخاص را با میزان دوری و نزدیکی با قرآن و عترت و اصل ولایت فقیه می‌سنجید.

التزام قلبی و عملی او به اصول اسلام و انقلاب تا بدان جا بود که با تأسی به کلام و نگاه امام و رهبری در عقد اخوت نیستن اسلام و انقلاب با هیچکس، با مشاهده کژ فهمی و ولایت‌گریزی جریانی که با شعارهای اسلام‌گرایانه و عدالت‌خواهانه پا به عرصه سیاست نهاد، شجاعانه ایستاد و تبعات آن را به خاطر اسلام و انقلاب برای خود و مجموعه‌اش به جان خرید.

جایگاه و وزانت اخلاقی، علمی و سیاسی آیت‌الله مصباح در نهادهای نظام و انقلاب اسلامی چه در گام اول و چه در آغاز گام دوم انقلاب تا بدان جا بود که پس از تخریب سازمان یافته او توسط نظام سلطه و عقبه‌های داخلی آن، که به عدم‌راهیابی وی به مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۹۶ انجامید، رهبر معظم انقلاب فقدان ایشان در مجلس خبرگان رهبری را خسارتی بزرگ نامیدند.

این جایگاه در بین بزرگان ادیان و اندیشمندان بزرگ و انقلابیون دنیا نیز جایگاه منحصر به فردی است تا جایی که سیدحسین نصرالله رهبر حزب‌الله لبنان که به خاطر مسائل امنیتی تنها یک‌بار با شخصیت‌های سیاسی و علمی دیدار می‌کند، در مسافرت آیت‌الله مصباح به سوریه و لبنان، جدای از یک جلسه با فرماندهان حزب‌الله با ایشان یک‌بار دیگر نیز در محل اقامت آیت‌الله مصباح حاضر می‌شود تا از رهنمودهای اخلاقی و عرفانی ایشان بهره‌مند شود.

چندروزی تا سال ۱۴۰۰ هجری شمسی باقی مانده است و حوزه علمیه قم می‌رود وارد یکصدمین سال تأسیس خود شود، جایگاه آیت‌الله مصباح یزدی در حوزه علمیه قم که در آن نزدیک به هفتاد سال تحصیل، تدریس و نگارش داشته است و در همراهی و همگامی با انقلاب اسلامی به عنوان بزرگ‌ترین دستاورد تاریخ تشیع در عصر غیبت به قدری عمیق و ژرف است که باید منتظر چشیدن میوه‌های شیرین این درس‌آموز مکتب امام زمان علیه السلام در آغاز ورود حوزه علمیه قم به سده دوم و انقلاب اسلامی در گام دوم آن بود، عالمی که در نگاه امام خمینی رحمته الله علیه ذوالشهادتین و در نگاه امام خامنه‌ای، فقیه و حکیم مجاهد شناخته شد.